

متن پرسش

با سلام: جناب استاد در مباحث حمد امام در بحث تجلی ذات بر ذات و تجلی صفات، من مطلب شما رو اینطور دریافت کردم تا چقدر درست متوجه شدم؟ در بحث تجلی ذات بر ذات که وجود موجودات به ظهور میاد و تجلی ذات بر صفات که کمالات موجودات نمایان میشه، در واقع موضوع از این قرار هست که خداوند در هر دو این تجلیات در واقع ظهور و تجلی فعلی و ایجاد نمیکنه بلکه تجلی حق که در عرفان مطرحه تجلی به معنای تجلی انفعالی و از باب نگاه و توجه حق به خود حق هست «حالا این تعبیر انفعالی از بنده هست» یه موقع ما چیزی رو ایجاد می کنیم به اضافه اشراقی و به انشاء نفس یه موقع خیر فقط توجه می کنیم به آنچه که بود و برای ما در خفاء بود و برای ما ظاهر میشه مثل یک مطلب علمی که از قبل میدونستیم و بعد فقط بهش توجه می کنیم و برامون ظاهر میشه. ظهور در عرفان از سنخ معنای دومه یعنی خلقت به این معناست که حق تعالی فقط به خودش نگاه میکنه که تمام وجود و کمالات و امکان ممکنات در خودش مندمج هست و برای حق به تفصیل میاد درست مثل موقعی که ما به عقل و خیالمون توجه می کنیم در واقع ایجاد نکردیم، شوون و مراتب خودمون رو بلکه فقط برای ما ظاهر شد آنچه که بود. بنظرم فقط این طوری اگر بگیریم اضافه ای بر ذات پیش نیاد. مساله دوم این که عرفا صحبت از فناى ذاتی میکنند این حرف به این معناست که همه ما در مرتبه احدیت هم اکنون فانی هستیم و فانی هستیم یعنی تمام ذات و صفات ما «خود اوست» و ما فقط امکان هستیم همین. و امکان هم لاشئ است چیزی نیست. و سمع و بصر و دیگر صفات ما صفات و اسماء حق هست. به قدر امکان ما. پس چرا دنیا و گل و گیاه و درخت و ... به اعتبار ماهیتشون می بینیم؟ این همون معنای هبوط از بهشت هست که انسان ذاتا باید دنیا ببیند و خود را در دنیا احساس کند تا حجاب ها را کنار زده و جایگاه واقعی خود را مشاهده کند. و انسان وقتی به ذات حق نگاه میکنه در حالی که خودش فانی در ذاته در واقع ماهیات رو انتزاع میکنه و کنه ذات رو هیچ کس نمیبینه. حالا مگه ما هستیم که نگاه هم بکنیم؟ ما به حق هستیم یعنی خود حق است که از دریچه امکان ما به خودش نگاه میکنه. جایگاه دنیا و دیگر عوالم کجاست؟ همه فانی در ذات حق اند و مقام ذات طوری است که که هنگامی که به ذات نگریسته می شود عقل و مثال و طبیعت برای بیننده رویت می شود بیننده هم انسانی است که فانی در ذات است. از باب تشبیه معقول به محسوس شاید بشه گفت چیزی شبیه مانند وقتی که به شئ نگاه عقلی می کنیم معقولات ثانیه فلسفی رو انتزاع می کنیم. و گرنه واقعا مثال و عقل و دنیا یک حقیقتی که به چشم ما ۳ طور دیده میشه. خلاصه این که یک حقیقت شخصیه در صحنه عالم هست و ما فانی در اویم و کثرات

ماهوی و وجودی همه و همه برداشت و ظهور او بر ماست. و ما هم فقط امکانیم و امکان چیزی نیست پس عوالم همه ظهور او بر خودشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- حرف درستی است ولی واژه‌ی انفعال، واژه‌ی رسایی نیست زیرا حضرت حق در خود و به خود می‌نگرد و عملاً چیزی در میان نمی‌آید که موجب انفعال آن مقام گردد ۲- ما تا در حق، فانی نباشیم دنیا و ماهیات برایمان معنا دارد تا آنجایی که سالک به چشم حق ببیند و حتی از دیدن این نوع دیدن نیز خلاصی یابد آن‌طور که جناب خواجه عبدالله انصاری آن پیر رهرفته در «منازل السائرین» در منزل توحید متذکر آن است. موفق باشید